شیوه استناددهی: دالوند، حمید.، ططری، منوچهر.، و باقری، عباس. (۱۴۰۶). الگوی اثر مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی بر سرمایه‌های روان‌شناختی زندانیان غرب کشور با نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی. *آموزش، تربیت و توسعه پایدار*، ۵(۴)، ۱۹-۱.



© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

الگوی اثر مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی بر سرمایه‌های روان‌شناختی زندانیان غرب کشور با نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی

حمید دالوند[۱]، منوچهر ططری[۲*]، عباس باقری[۳]

۱. گروه مدیریت ورزشی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

۲. دانشیار، گروه مدیریت ورزشی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. گروه آموزش تربیت بدنی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Manouchehr_tatari@pnu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی اثر مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی بر سرمایه روان‌شناختی زندانیان غرب کشور و بررسی نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی در این روابط انجام شد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی ـــ پیمایشی و مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل زندانیان زن و مرد استان‌های کرمانشاه، کردستان، ایلام، لرستان و همدان با جمعیتی حدود ۱۰۰۰۰ نفر بود. بر اساس فرمول کوکران، حداقل حجم نمونه ۳۷۰ نفر تعیین شد و برای جبران پرسشنامه‌های ناقص، ۴۰۰ نفر به روش ترکیبی نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه مشارکت ورزشی، مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک‌شده، پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی و پرسشنامه اقلیم سازمانی گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک‌طرفه، مدل‌یابی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی و روش بوت‌استرپ در نرم‌افزار SmartPLS انجام شد. مشارکت ورزشی اثر مثبت و معناداری بر سرمایه روان‌شناختی داشت (β=۰.۴۳۸، t=۱۲.۰۴۲، p<۰.۰۰۱). همچنین، حمایت اجتماعی (β=۰.۲۴۱، t=۷.۳۹۷، p<۰.۰۰۱) و اقلیم سازمانی (β=۰.۴۵۲، t=۱۱.۷۳۵، p<۰.۰۰۱) اثر مثبت و معناداری بر سرمایه روان‌شناختی نشان دادند. اثر تعاملی مشارکت ورزشی و اقلیم سازمانی (β=۰.۳۰۴، t=۳.۱۷۲، p<۰.۰۰۱) و اثر تعاملی حمایت اجتماعی و اقلیم سازمانی (β=۰.۳۲۷، t=۳.۲۶۹، p<۰.۰۰۱) نیز مثبت و معنادار بود که نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی را تأیید کرد. مدل پژوهش ۹۶.۶ درصد از واریانس سرمایه روان‌شناختی را تبیین کرد. علاوه بر این، سرمایه روان‌شناختی در انواع اقلیم سازمانی تفاوت معناداری داشت (F=۴۷.۶۲، p<۰.۰۰۱، η^2=۰.۲۴) و آزمون تعقیبی توکی تفاوت معنادار میان هر سه گروه اقلیم حمایتی، بی‌تفاوت و تنبیهی را نشان داد. یافته‌ها نشان می‌دهد مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی می‌توانند با سطوح بالاتر سرمایه روان‌شناختی زندانیان همراه باشند و اقلیم سازمانی نیز علاوه بر اثر مستقیم، شدت این روابط را تعدیل می‌کند. بنابراین، ایجاد اقلیم سازمانی حمایتگر، توسعه فرصت‌های منظم مشارکت ورزشی و تقویت شبکه‌های حمایت اجتماعی می‌تواند به‌عنوان رویکردی تلفیقی در برنامه‌های اصلاحی و بازپروری زندانیان برای ارتقای امید، خودکارآمدی، تاب‌آوری و خوش‌بینی مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژگان: *مشارکت ورزشی؛ حمایت اجتماعی؛ سرمایه روان‌شناختی؛ اقلیم سازمانی؛ زندانیان؛ مدل‌یابی معادلات ساختاری.*

تاریخ ارسال: ۱۳ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۷ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۴ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶



How to cite: Dalvand, H., Tatari, M., & Bagheri, A. (2027). The Model of the Effect of Sport Participation and Social Support on the Psychological Capital of Prisoners in Western Iran: The Moderating Role of Organizational Climate. *Training, Education, and Sustainable Development*, *5*(4), 1-19.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

The Model of the Effect of Sport Participation and Social Support on the Psychological Capital of Prisoners in Western Iran: The Moderating Role of Organizational Climate

Hamid Dalvand[1], Manouchehr Tatari[2]*, Abbas Bagheri[3]

1. Department of Sports Management, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran
2. Associate Professor, Department of Sports Management, Payame Noor University, Tehran, Iran
3. Department of Physical Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Manouchehr_tatari@pnu.ac.ir

Abstract

This study aimed to explain the effects of sport participation and social support on psychological capital among prisoners in western Iran and to examine the moderating role of organizational climate in these relationships. This applied study employed a descriptive-survey design based on structural equation modeling. The statistical population comprised male and female prisoners in Kermanshah, Kurdistan, Ilam, Lorestan, and Hamadan provinces, with an estimated population of approximately 10,000. Based on Cochran's formula, the minimum sample size was calculated as 370 and increased to 400 to compensate for incomplete questionnaires. Participants were selected using a combination of multistage cluster and convenience sampling. Data were collected using questionnaires assessing sport participation, multidimensional perceived social support, psychological capital, and organizational climate. Pearson correlation, one-way analysis of variance, partial least squares structural equation modeling, and bootstrapping procedures were applied, with SmartPLS used for structural model estimation. Sport participation had a significant positive effect on psychological capital ($\beta=0.438$, $t=12.042$, $p<0.001$). Social support ($\beta=0.241$, $t=7.397$, $p<0.001$) and organizational climate ($\beta=0.452$, $t=11.735$, $p<0.001$) also significantly and positively affected psychological capital. Furthermore, the interaction between sport participation and organizational climate ($\beta=0.304$, $t=3.172$, $p<0.001$) and the interaction between social support and organizational climate ($\beta=0.327$, $t=3.269$, $p<0.001$) were significant and positive, confirming the moderating role of organizational climate. The model explained 96.6% of the variance in psychological capital. Psychological capital also differed significantly across organizational climate categories ($F=47.62$, $p<0.001$, $\eta^2=0.24$), with post-hoc comparisons indicating significant differences among supportive, indifferent, and punitive climates. Sport participation and social support are positively associated with prisoners' psychological capital, while organizational climate both contributes directly to psychological capital and strengthens these relationships. Accordingly, rehabilitation programs may benefit from integrating structured sport participation, stronger social support networks, and a more supportive organizational climate to foster prisoners' hope, self-efficacy, resilience, and optimism.

Keywords: *Sport Participation; Social Support; Psychological Capital; Organizational Climate; Prisoners; Structural Equation Modeling.*

Submit Date: 04 July 2026
Revise Date: 09 October 2026
Accept Date: 16 October 2026
Initial Publish: 19 October 2026
Final Publish: 23 October 2027

مقدمه

محیط زندان یکی از پیچیده‌ترین بسترهای اجتماعی و سازمانی است که فرد در آن با مجموعه‌ای از محدودیت‌های جسمانی، روان‌شناختی، ارتباطی و نهادی مواجه می‌شود. ورود به زندان صرفاً به معنای سلب یا محدود شدن آزادی فیزیکی نیست، بلکه می‌تواند با گسست از شبکه‌های معمول خانوادگی و اجتماعی، کاهش قدرت انتخاب، محدود شدن فرصت‌های فعالیت، تغییر نقش‌های فردی و اجتماعی و قرار گرفتن در معرض قواعد و ساختارهای رسمی همراه باشد. این شرایط ممکن است توانایی فرد برای مقابله مؤثر با فشارهای روانی را کاهش دهد و در برخی موارد زمینه بروز یا تشدید احساس انزوا، ناامیدی، خشم و اختلال در سازگاری اجتماعی را فراهم سازد. در مطالعه‌ای درباره زندانیان، تنهایی اجتماعی و ناکامی به‌عنوان متغیرهایی مرتبط با نشخوار خشم بررسی شده‌اند که خود نشان می‌دهد تجربه حبس می‌تواند با مجموعه‌ای از فشارهای اجتماعی و هیجانی درآمیخته باشد (Farahmand & Sharvani, 2022). از این منظر، بازپروری زندانیان نمی‌تواند صرفاً به کنترل رفتار یا پیشگیری از تخلف در داخل زندان محدود شود، بلکه لازم است منابعی که توان مقابله، امیدواری، سازگاری و آمادگی برای بازگشت به جامعه را تقویت می‌کنند، مورد توجه قرار گیرند. تحلیل روایت‌های بازاجتماعی‌شدن زندانیان نیز نشان داده است که بازگشت موفق به زندگی اجتماعی، فرایندی چندبعدی است و به تعامل میان ویژگی‌های فردی، روابط اجتماعی، فرصت‌های بازسازی نقش‌ها و شرایط نهادی وابسته است (Rahro Khajeh et al., 2020). همچنین، رویکردهای مددکاری اجتماعی در مراقبت از زندانیان بر این اصل تأکید دارند که حمایت از زندانی باید ابعاد روانی، اجتماعی و بازپیوندی را به‌صورت هم‌زمان در بر گیرد و فرد را برای مشارکت سازنده در جامعه آماده سازد (Ramah, 2020).

یکی از سازه‌هایی که در چنین شرایطی می‌تواند اهمیت ویژه‌ای داشته باشد، سرمایه روان‌شناختی است. سرمایه روان‌شناختی به مجموعه‌ای از منابع مثبت روانی اشاره دارد که عمدتاً در قالب امید، خودکارآمدی، تاب‌آوری و خوش‌بینی مفهوم‌سازی می‌شوند. اهمیت این سازه در آن است که برخلاف برخی صفات نسبتاً پایدار شخصیت، ظرفیت توسعه و تقویت دارد و می‌تواند در مواجهه با فشارهای محیطی نقش محافظتی ایفا کند. فردی که از سرمایه روان‌شناختی بالاتری برخوردار است، احتمال بیشتری دارد که در برابر دشواری‌ها احساس توانمندی کند، برای آینده اهداف قابل دستیابی ترسیم نماید، پس از شکست یا ناکامی به وضعیت تعادل بازگردد و نسبت به امکان وقوع پیامدهای مطلوب نگرش مثبت‌تری داشته باشد. یافته‌های مربوط به گروه‌های آسیب‌پذیر و دارای بیماری‌های مزمن نیز نشان داده‌اند که سرمایه روان‌شناختی می‌تواند با سطوح بالاتر بهزیستی روان‌شناختی و اجتماعی همراه باشد (Esmaeili & Zargar Moradi, 2025). همچنین، در پژوهشی بر دانشجویان پرستاری، سرمایه روان‌شناختی و حمایت اجتماعی به‌عنوان سازوکارهایی مهم در ارتباط میان حساسیت بین‌فردی و نشانه‌های اضطراب مطرح شده‌اند، که نشان‌دهنده ظرفیت این دو منبع برای تعدیل پیامدهای منفی فشارهای روانی است (Mi et al., 2025). بر این اساس، در بافت زندان نیز می‌توان انتظار داشت که برخورداری از منابع مثبت روان‌شناختی، سازگاری با محدودیت‌ها و فشارهای محیطی را تسهیل کند و زمینه مناسب‌تری برای مشارکت در فرایندهای اصلاحی و بازاجتماعی‌شدن فراهم آورد.

با وجود اهمیت سرمایه روان‌شناختی، این سازه در خلأ شکل نمی‌گیرد و تحت تأثیر منابع رفتاری، اجتماعی و محیطی قرار دارد. یکی از منابع بالقوه‌ای که می‌تواند در تقویت آن نقش داشته باشد، مشارکت ورزشی است. ورزش تنها یک فعالیت جسمانی برای ارتقای آمادگی بدنی نیست، بلکه در بسیاری از شرایط می‌تواند با تجربه موفقیت، احساس شایستگی، نظم شخصی، تعامل اجتماعی، هیجان مثبت و تقویت خودکارآمدی همراه شود. مرورهای جدید درباره پیامدهای مشارکت ورزشی نشان داده‌اند که ورزش با مجموعه‌ای از پیامدهای مطلوب روان‌شناختی و اجتماعی ارتباط دارد و می‌تواند از طریق سازوکارهایی مانند تعلق اجتماعی، خودپنداره مثبت، تنظیم هیجان و افزایش احساس توانمندی به سلامت روان کمک کند (Wade et al., 2026). این موضوع از آن جهت در محیط زندان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بخش قابل توجهی از فرصت‌های عادی فعالیت، ارتباط و انتخاب فرد محدود شده است و برنامه‌های ورزشی ساختاریافته می‌توانند فضایی برای تجربه فعالیت

هدفمند و کنشگری شخصی ایجاد کنند. در چنین محیطی، ورزش ممکن است فراتر از یک برنامه تفریحی، به‌عنوان بخشی از فرایند بازتوانی روانی و اجتماعی عمل کند.

ادبیات مشارکت ورزشی نشان می‌دهد که حضور مستمر در فعالیت‌های ورزشی می‌تواند با مجموعه متنوعی از ویژگی‌های جسمانی، حرکتی و اجتماعی مرتبط باشد. برای مثال، پژوهش درباره نوجوانان نشان داده است که شرکت‌کنندگان در ورزش‌های سازمان‌یافته از نظر برخی شاخص‌های فعالیت بدنی، آمادگی جسمانی و هماهنگی حرکتی با غیرشرکت‌کنندگان تفاوت دارند (Malina et al., 2025). در پژوهشی دیگر نیز سطح هماهنگی حرکتی با مشارکت در باشگاه‌های ورزشی ارتباط داشت و این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت ورزشی و توانمندی‌های جسمانی و حرکتی می‌توانند در یک رابطه متقابل و تقویت‌کننده قرار گیرند (Mononen et al., 2025). هرچند این مطالعات عمدتاً در جمعیت‌های غیربزهکار انجام شده‌اند، منطق اساسی آنها می‌تواند برای محیط زندان نیز معنادار باشد؛ زیرا تجربه فعالیت منظم، تسلط بر مهارت‌ها و دستیابی به پیشرفت تدریجی می‌تواند احساس کنترل و شایستگی را تقویت کند. افزون بر این، ورزش می‌تواند بستری برای شکل‌گیری روابط اجتماعی، همکاری و حمایت متقابل باشد و از این طریق بر منابع روان‌شناختی اثر بگذارد.

بعد اجتماعی ورزش نیز اهمیت زیادی دارد. مشارکت ورزشی اغلب در بستری رخ می‌دهد که افراد با یکدیگر تعامل می‌کنند، بازخورد دریافت می‌کنند، تعلق گروهی را تجربه می‌کنند و از منابع حمایتی بهره‌مند می‌شوند. پژوهش مربوط به مشارکت زنان در ورزش همگانی نشان داده است که حمایت اجتماعی می‌تواند در فرایندهای منتهی به مشارکت ورزشی نقش واسطه‌ای داشته باشد (Najafi et al., 2025). این یافته اهمیت پیوند میان ورزش و شبکه‌های حمایت اجتماعی را برجسته می‌کند. همچنین، بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی مشارکت ورزشی زنان نشان داده است که ورزش می‌تواند با تغییر نقش‌های اجتماعی، افزایش مشارکت و شکل‌گیری تجربه‌های تازه از عاملیت فردی و جمعی همراه شود (Yang & Siu, 2025). بنابراین، ورزش نه‌فقط از طریق سازوکارهای جسمانی، بلکه از طریق ایجاد فرصت برای تعلق، تعامل و ایفای نقش اجتماعی می‌تواند با پیامدهای مثبت روان‌شناختی مرتبط شود. در محیط زندان که شبکه‌های ارتباطی فرد محدود و ساختار تعاملات اجتماعی متفاوت از جامعه آزاد است، این بعد اجتماعی ورزش می‌تواند اهمیت مضاعفی داشته باشد.

شواهد مستقیم‌تری نیز درباره رابطه فعالیت بدنی و سرمایه روان‌شناختی وجود دارد. در یک مطالعه جدید، مشخص شد که ورزش جسمانی با سرمایه روان‌شناختی رابطه مثبت دارد و حمایت اجتماعی ادراک‌شده و خودکنترلی بخشی از این رابطه را میانجی‌گری می‌کنند (Lin et al., 2025). این یافته از آن جهت مهم است که نشان می‌دهد اثر بالقوه ورزش بر منابع روان‌شناختی احتمالاً تنها محصول فعالیت جسمانی نیست، بلکه از مسیرهای اجتماعی و خودتنظیمی نیز عمل می‌کند. در بافت زندان، فردی که در برنامه‌های ورزشی مشارکت می‌کند ممکن است فرصت بیشتری برای تجربه تعامل سازنده، دریافت حمایت، تنظیم رفتار، پایبندی به قواعد و مشاهده پیشرفت شخصی داشته باشد. چنین تجربه‌هایی می‌توانند امید، خودکارآمدی و تاب‌آوری را تقویت کنند. به همین دلیل، مشارکت ورزشی را می‌توان یکی از متغیرهای مهم در تبیین سرمایه روان‌شناختی زندانیان دانست، به‌ویژه زمانی که این مشارکت در محیطی حمایتگر و سازمان‌یافته رخ دهد.

در کنار مشارکت ورزشی، حمایت اجتماعی یکی دیگر از منابع مهم مرتبط با سازگاری روانی افراد در شرایط دشوار است. حمایت اجتماعی می‌تواند اشکال عاطفی، اطلاعاتی، ابزاری و ارزشیابی‌کننده داشته باشد و از سوی اعضای خانواده، دوستان، افراد مهم یا حتی افراد حاضر در محیط نهادی دریافت شود. در شرایطی مانند زندان که فرد با محدودیت ارتباط با شبکه‌های معمول خود مواجه است، ادراک اینکه هنوز افرادی برای حمایت، درک، راهنمایی یا همراهی وجود دارند می‌تواند نقش مهمی در کاهش احساس انزوا و درماندگی داشته باشد. مطالعات مختلف نیز نشان داده‌اند که حمایت اجتماعی با سرمایه روان‌شناختی و سایر پیامدهای مثبت روانی ارتباط دارد. برای نمونه، پژوهشی در میان پرستاران خط مقدم نشان داد که حمایت اجتماعی ادراک‌شده، سرمایه روان‌شناختی، فرسودگی شغلی و درگیری کاری به‌صورت معناداری با یکدیگر مرتبط هستند (Rahgoi et al., 2024). اگرچه بافت حرفه‌ای پرستاران با زندان متفاوت است، این نتیجه مؤید آن است که منابع اجتماعی و روان‌شناختی در شرایط پرفشار می‌توانند یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند.

پژوهش‌های دیگر نیز سازوکارهای پیوند حمایت اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی را روشن کرده‌اند. در مطالعه‌ای درباره دشواری تصمیم‌گیری شغلی، حمایت اجتماعی با سرمایه روان‌شناختی ارتباط داشت و سرمایه روان‌شناختی همراه با خودکارآمدی تصمیم‌گیری شغلی در زنجیره‌ای میانجی نقش ایفا کرد (J. Zhou et al., 2024). این یافته نشان می‌دهد که حمایت اجتماعی ممکن است ابتدا منابع مثبت درونی فرد را تقویت کند و سپس این منابع به پیامدهای رفتاری و شناختی مطلوب‌تری منجر شوند. همچنین، در مطالعه‌ای درباره سالمندان تنها، تأثیر تای‌چی بر اضطراب مرگ از طریق حمایت اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی بررسی شد و نتایج، اهمیت زنجیره ارتباطی فعالیت بدنی، حمایت اجتماعی و منابع روان‌شناختی را نشان داد (A. Zhou et al., 2024). این الگو برای مطالعه حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی را نمی‌توان کاملاً مستقل از یکدیگر در نظر گرفت و هر دو ممکن است از مسیرهای متفاوت یا مکمل با سرمایه روان‌شناختی مرتبط باشند.

در محیط زندان، اهمیت حمایت اجتماعی به دلیل ماهیت خاص شرایط حبس برجسته‌تر می‌شود. زندانی ممکن است بخشی از ارتباطات قبلی خود را از دست بدهد یا دسترسی او به خانواده و دوستان محدود شود؛ در نتیجه، کیفیت روابط باقی‌مانده و ادراک حمایت از سوی دیگران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از سوی دیگر، شرایط زندان می‌تواند بر امکان دسترسی به خدمات حمایتی، بهداشتی و اجتماعی نیز اثر بگذارد. مطالعه‌ای درباره استفاده زندانیان از خدمات دیجیتال سلامت و رفاه اجتماعی نشان داد که زندانیان به‌عنوان کاربران این خدمات با نگرش‌ها و نیازهای خاصی مواجه‌اند و دسترسی به خدمات حمایتی برای آنان موضوعی مهم است (Rantanen et al., 2021). همچنین، ارتقای دسترسی زندانیان زن به آموزش به‌عنوان یکی از عناصر مهم توانمندسازی و بازگشت اجتماعی مطرح شده است (Ryder, 2020). این یافته‌ها در مجموع نشان می‌دهند که کیفیت فرصت‌ها و منابعی که ساختار زندان در اختیار فرد قرار می‌دهد، می‌تواند بر فرایند سازگاری و توانمندسازی او اثرگذار باشد.

همین نکته، توجه به اقلیم سازمانی زندان را ضروری می‌سازد. زندان یک سازمان رسمی با ساختار قدرت، قوانین، کارکنان، رویه‌ها و روابط نهادی مشخص است و کیفیت تجربه زندانی تا حد زیادی می‌تواند به نحوه عملکرد این ساختار وابسته باشد. اقلیم سازمانی منعکس‌کننده ادراک افراد از فضای حاکم بر سازمان، میزان حمایت، عدالت، اعتماد، کیفیت ارتباطات، وضوح قواعد و شیوه تعامل میان اعضای سازمان است. در یک اقلیم حمایتگر، حتی محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر سازمان ممکن است با احساس احترام، پیش‌بینی‌پذیری و امنیت بیشتری همراه شوند؛ در مقابل، اقلیم تنبیهی یا بی‌تفاوت می‌تواند احساس بی‌اعتمادی، انفعال و فشار روانی را تقویت کند. بنابراین، منطقی است که انتظار رود اثر مثبت منابعی مانند ورزش و حمایت اجتماعی در همه زندان‌ها یا در همه شرایط سازمانی به یک اندازه ظاهر نشود.

در واقع، اقلیم سازمانی می‌تواند تعیین کند که یک فرصت یا منبع تا چه اندازه قابلیت تبدیل شدن به پیامد روان‌شناختی مثبت را داشته باشد. اگر زندانی در محیطی قرار گیرد که برنامه‌های ورزشی به‌صورت منظم، عادلانه و با حمایت کارکنان اجرا شوند، احتمالاً تجربه او از ورزش متفاوت از فردی خواهد بود که در یک محیط محدودکننده یا تنبیهی به برنامه‌ها دسترسی ناپایدار دارد. همین منطق درباره حمایت اجتماعی نیز صادق است؛ زیرا میزان امکان تماس با خانواده، کیفیت رفتار کارکنان، فرصت استفاده از خدمات حمایتی و وجود روابط مبتنی بر احترام می‌توانند بر ادراک فرد از حمایت اجتماعی اثر بگذارند. مداخلات روان‌شناختی و مشاوره‌ای در زندان نیز نشان داده‌اند که توجه به شرایط خاص محیط اصلاحی برای ارتقای سلامت روان زندانیان ضروری است (Pahlewi, 2024). بنابراین، محیط سازمانی را نباید صرفاً یک پس‌زمینه ثابت در نظر گرفت، بلکه ممکن است به‌عنوان متغیری فعال، شدت و جهت اثر منابع رفتاری و اجتماعی را تغییر دهد.

از دیدگاهی گسترده‌تر، سرمایه روان‌شناختی زمانی می‌تواند توسعه یابد که فرد هم به منابع شخصی و هم به منابع محیطی دسترسی داشته باشد. ورزش می‌تواند حس شایستگی و امید را تقویت کند، حمایت اجتماعی می‌تواند احساس تعلق و امنیت را افزایش دهد و اقلیم سازمانی مناسب می‌تواند شرایط استفاده مؤثر از این منابع را فراهم سازد. این نگاه با شواهد مربوط به تعامل منابع روانی و اجتماعی نیز سازگار است. برای مثال، ارتباط میان حساسیت بین‌فردی، اضطراب، حمایت اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی نشان می‌دهد که منابع فردی و اجتماعی در

شکل‌دهی پیامدهای روانی به‌صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند (Mi et al., 2025). همچنین، مطالعات مربوط به بهزیستی نشان داده‌اند که سرمایه روان‌شناختی با شاخص‌های مثبت عملکرد روانی و اجتماعی مرتبط است (Esmaeili & Zargar Moradi, 2025). بر این اساس، بررسی هم‌زمان مشارکت ورزشی، حمایت اجتماعی و اقلیم سازمانی می‌تواند درک جامع‌تری از عوامل مرتبط با سرمایه روان‌شناختی زندانیان ارائه کند.

با این حال، یکی از کاستی‌های مهم ادبیات موجود آن است که بسیاری از پژوهش‌ها هر یک از این متغیرها را به‌صورت جداگانه یا در جمعیت‌هایی غیر از زندانیان بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های مربوط به ورزش اغلب بر کودکان، نوجوانان، دانشجویان یا جمعیت عمومی متمرکز بوده‌اند (Malina et al., 2025; Mononen et al., 2025; Wade et al., 2026)، مطالعات حمایت اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی نیز بیشتر در میان دانشجویان، کارکنان سلامت یا سالمندان انجام شده‌اند (Lin et al., 2025; Rahgoi et al., 2024; A. Zhou et al., 2024; J. Zhou et al., 2024) و پژوهش‌های مرتبط با زندانیان بیشتر بر مشکلات روانی، بازاجتماعی‌شدن، خدمات حمایتی یا مداخلات اصلاحی تمرکز داشته‌اند (Farahmand & Sharvani, 2022; Rahro Khajeh et al., 2020; Rantanen et al., 2021; Ryder, 2020). در نتیجه، هنوز نیاز به مدلی یکپارچه وجود دارد که نشان دهد مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی چگونه با سرمایه روان‌شناختی زندانیان ارتباط پیدا می‌کنند و آیا این روابط بسته به کیفیت اقلیم سازمانی متفاوت می‌شوند.

این خلأ به‌ویژه در بافت زندان‌های غرب ایران اهمیت دارد؛ زیرا ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سازمانی می‌توانند نحوه ادراک حمایت، فرصت مشارکت ورزشی و تجربه اقلیم زندان را تحت تأثیر قرار دهند. افزون بر این، بررسی این روابط از منظر کاربردی می‌تواند برای مدیران و برنامه‌ریزان نظام اصلاحی اهمیت داشته باشد، زیرا اگر مشخص شود که مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی با سرمایه روان‌شناختی رابطه معنادار دارند و اقلیم سازمانی این روابط را تعدیل می‌کند، آنگاه ارتقای سلامت روان زندانیان تنها به مداخلات فردمحور محدود نخواهد شد و اصلاح شرایط سازمانی نیز باید بخشی از راهبردهای بازپروری باشد. توجه به ورزش، حمایت اجتماعی و فضای سازمانی در کنار یکدیگر می‌تواند امکان طراحی برنامه‌هایی را فراهم کند که به جای تمرکز صرف بر کاهش آسیب، بر توسعه منابع مثبت روان‌شناختی زندانیان تأکید دارند و آنان را برای سازگاری مؤثرتر در دوره حبس و بازگشت مسئولانه‌تر به جامعه آماده می‌سازند.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر تبیین الگوی اثر مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی بر سرمایه روان‌شناختی زندانیان غرب کشور با بررسی نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی است.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی ـ پیمایشی است که با استفاده از رویکرد مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل‌های مقایسه‌ای انجام شد. واحد تحلیل، زندانیان واجد شرایط در زندان‌های استان‌های کرمانشاه، کردستان، ایلام، لرستان و همدان بودند. جامعه آماری پژوهش شامل زندانیان زن و مرد این استان‌ها بود که تعداد آنان حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر برآورد شد.

ملاک‌های ورود به پژوهش شامل حداقل سه ماه حضور در زندان، برخورداری از توانایی لازم برای پاسخ‌گویی به پرسشنامه‌ها، رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش و آشنایی اولیه با فعالیت‌های ورزشی بود. بر اساس فرمول کوکران برای جامعه محدود، با سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد، حداقل حجم نمونه ۳۷۰ نفر تعیین شد. با توجه به احتمال ناقص‌بودن برخی پرسشنامه‌ها، حجم نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. نمونه‌گیری به‌صورت ترکیبی از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و در دسترس انجام شد؛ به این صورت که ابتدا زندان‌های مورد مطالعه از استان‌های منتخب تعیین و سپس متناسب با سهم هر واحد، افراد واجد شرایط انتخاب شدند. نمونه نهایی شامل ۳۰۰ مرد و ۱۰۰ زن بود. اجرای پژوهش پس از اخذ مجوزهای سازمانی و تأیید کمیته اخلاق دانشگاه انجام شد و در تمامی مراحل، اصول مربوط به رضایت آگاهانه، محرمانگی اطلاعات، ناشناس‌بودن پاسخ‌ها و اختیار انصراف از مطالعه رعایت شد.

برای سنجش مشارکت ورزشی از پرسشنامه ۲۰ گویه‌ای اقتباس‌شده از ابزار گریل استفاده شد. این ابزار در پژوهش حاضر در سه بعد شدت و فراوانی فعالیت ورزشی، انگیزه و نگرش نسبت به ورزش و موانع و محدودیت‌های ورزشی تنظیم شد.

حمایت اجتماعی ادراک‌شده با استفاده از مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک‌شده زیمت و همکاران، مشتمل بر ۱۲ گویه و سه بعد خانواده، دوستان و افراد مهم، اندازه‌گیری شد (Zimet et al., ۱۹۸۸).برای سنجش سرمایه روان‌شناختی از پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای لوتانز و همکاران استفاده شد که چهار مؤلفه امید، خودکارآمدی، تاب‌آوری و خوش‌بینی را دربر می‌گیرد (Luthans et al., ۲۰۰۷). اقلیم سازمانی نیز با استفاده از نسخه ۲۶ گویه‌ای اقتباس‌شده از پرسشنامه اقلیم سازمانی هالپین و کرافت اندازه‌گیری شد (Halpin & Croft, ۱۹۶۳). بر اساس نمرات به‌دست‌آمده از این مقیاس، مشارکت‌کنندگان در سه گروه اقلیم حمایتی، اقلیم بی‌تفاوت و اقلیم تنبیهی طبقه‌بندی شدند. مقیاس پاسخ‌گویی برای ابزارهای مشارکت ورزشی و اقلیم سازمانی پنج‌درجه‌ای، برای حمایت اجتماعی هفت‌درجه‌ای و برای سرمایه روان‌شناختی شش‌درجه‌ای بود.

برای بررسی روایی محتوایی، گویه‌های ابزارها از نظر تناسب با سازه مورد نظر، وضوح و پوشش ابعاد مفهومی توسط متخصصان مرتبط بررسی و پس از اعمال اصلاحات لازم در مطالعه استفاده شدند. روایی سازه نیز با استفاده از شواهد روایی همگرا و افتراقی بررسی شد. مقدار میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) برای تمامی سازه‌ها بیشتر از ۰٫۵ بود. همچنین، در بررسی معیار فورنل ـ لارکر، جذر AVE هر سازه از ضرایب همبستگی آن با سایر سازه‌ها بیشتر بود که بیانگر تمایز قابل قبول سازه‌هاست.

پایایی ابزارها نیز با استفاده از آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) بررسی شد. آلفای کرونباخ برای مشارکت ورزشی، حمایت اجتماعی، اقلیم سازمانی و سرمایه روان‌شناختی به‌ترتیب ۰٫۸۷، ۰٫۹۰، ۰٫۸۹ و ۰٫۹۱ و پایایی ترکیبی آنها به‌ترتیب ۰٫۸۸، ۰٫۹۱، ۰٫۹۰ و ۰٫۹۳ به دست آمد. مقادیر AVE نیز به‌ترتیب ۰٫۵۸، ۰٫۶۱، ۰٫۶۰ و ۰٫۶۶ بود که در مجموع، پایایی و روایی همگرای مناسب سازه‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

پس از گردآوری و پاک‌سازی داده‌ها، ابتدا از شاخص‌های آمار توصیفی برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای اصلی پژوهش استفاده شد. برای بررسی روابط بین متغیرهای اصلی نیز ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد.

به‌منظور آزمون روابط میان سازه‌های پژوهش و بررسی مدل مفهومی، از مدل‌یابی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی-PLS) (SEMو نرم‌افزار SmartPLSاستفاده شد. در این مرحله، ابتدا مدل اندازه‌گیری از نظر پایایی، روایی همگرا و روایی افتراقی ارزیابی و سپس مدل ساختاری و ضرایب مسیر میان متغیرهای پژوهش بررسی شد. معناداری روابط نیز با استفاده از روش بوت‌استرپ مورد آزمون قرار گرفت. از سوی دیگر، با توجه به طبقه‌بندی اقلیم سازمانی در سه گروه حمایتی، بی‌تفاوت و تنبیهی، برای بررسی تفاوت میانگین سرمایه روان‌شناختی در این سه گروه، از تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) استفاده شد. در صورت معنادارشدن آزمون کلی، برای تعیین محل تفاوت میان گروه‌ها از آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. این تحلیل امکان مقایسه سرمایه روان‌شناختی زندانیان را در انواع مختلف اقلیم سازمانی فراهم کرد.

پیش از انجام تحلیل‌های استنباطی، داده‌ها از نظر مفروضه‌های لازم بررسی شدند. همچنین، برای بررسی هم‌خطی میان متغیرهای پیش‌بین در مدل ساختاری، شاخص عامل تورم واریانس (VIF) محاسبه شد که مقادیر آن در دامنه ۱٫۲۲ تا ۱٫۵۹ قرار داشت و نشان‌دهنده نبود مشکل جدی چندهمخطی بود.

جدول ۱. شاخص‌های روایی همگرا و پایایی ابزارهای پژوهش

متغیرها	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی(CR)	AVE	جذرAVE
مشارکت ورزشی	۰/۸۷	۰/۸۸	۰/۵۸	۰/۷۶
حمایت اجتماعی	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۶۱	۰/۷۸
اقلیم سازمانی	۰/۸۹	۰/۹۰	۰/۶۰	۰/۷۷

سرمایه روان شناختی	۰/۹۱	۰/۹۳	۰/۶۶	۰/۸۱

جدول ۲. ماتریس فورنل–لارکر برای بررسی روایی افتراقی

متغیرها	۱	۲	۳	۴
۱. مشارکت ورزشی	۰/۷۶	۰/۴۲	۰/۳۸	۰/۴۹
۲. حمایت اجتماعی	۰/۴۲	۰/۷۸	۰/۵۱	۰/۵۸
۳. اقلیم سازمانی	۰/۳۸	۰/۵۱	۰/۷۷	۰/۴۶
۴. سرمایه روان شناختی	۰/۴۹	۰/۵۸	۰/۴۶	۰/۸۱

در جدول فوق، مقادیر روی قطر اصلی، جذر AVE هر سازه و مقادیر خارج از قطر، ضرایب همبستگی بین سازه‌ها هستند. این الگو نشان می‌دهد جذر AVE هر سازه از همبستگی آن سازه با سایر سازه‌ها بیشتر است.

یافته‌ها

در این قسمت ابتدا ویژگی‌های جمعیت شناختی گزارش شده است.

جدول ۳. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش

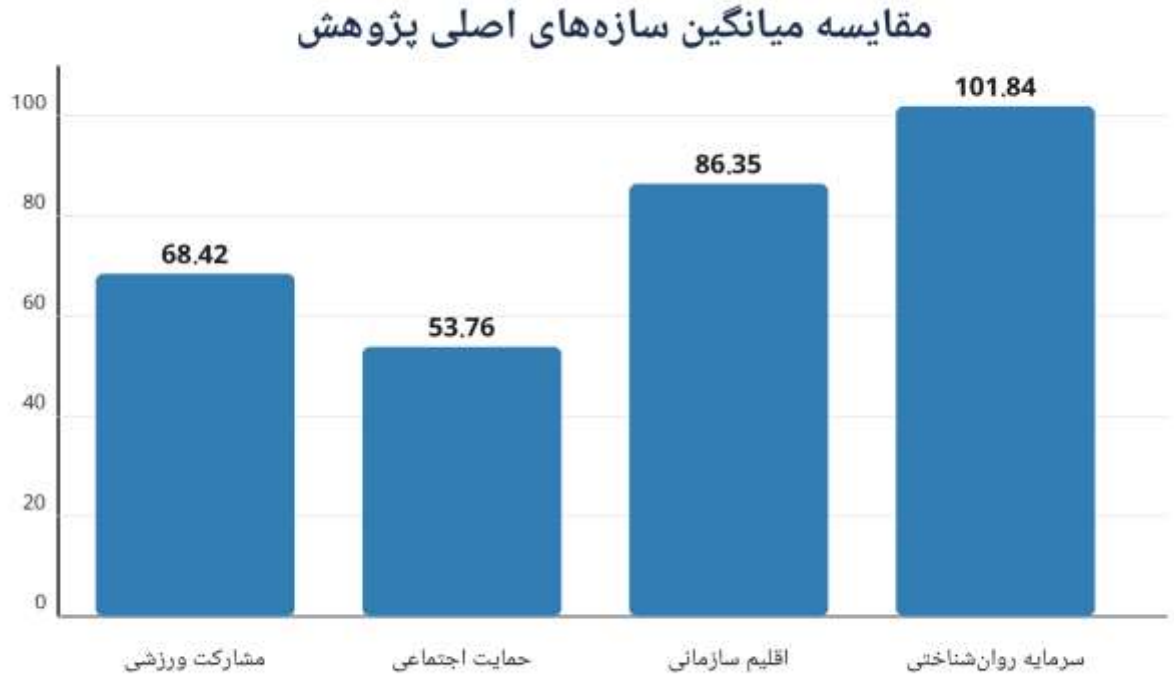
متغیر	طبقه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۳۰۰	۷۵
	زن	۱۰۰	۲۵
سن	کمتر از ۲۵ سال	۶۴	۱۶
	۲۵ تا ۳۴ سال	۱۵۶	۳۹
	۳۵ تا ۴۴ سال	۱۱۸	۲۹.۵
	۴۵ سال و بیشتر	۶۲	۱۵.۵
تحصیلات	ابتدایی و راهنمایی	۹۲	۲۳
	دیپلم	۱۷۶	۴۴
	کاردانی و کارشناسی	۱۱۰	۲۷.۵
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۲	۵.۵
مدت حبس	کمتر از یک سال	۱۰۴	۲۶
	۱ تا ۳ سال	۱۵۷	۳۹.۳
	۴ تا ۶ سال	۸۱	۲۰.۲
	بیش از ۶ سال	۵۸	۱۴.۵
استان	کرمانشاه	۱۳۲	۳۳
	کردستان	۹۸	۲۴.۵
	ایلام	۷۴	۱۸.۵
	همدان	۹۶	۲۴

جدول ۴ .آمار توصیفی و شاخص‌های پایایی سازه‌های پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	آلفا	CR / AVE
مشارکت ورزشی	۶۸.۴۲	۱۲.۱۵	۳۴.۰۰	۹۶.۰۰	۰.۸۷	۰.۸۸ / ۰.۵۸
حمایت اجتماعی	۵۳.۷۶	۱۱.۲۸	۲۲.۰۰	۸۱.۰۰	۰.۹۰	۰.۹۱ / ۰.۶۱
اقلیم سازمانی	۸۶.۳۵	۱۴.۶۷	۴۳.۰۰	۱۲۲.۰۰	۰.۸۹	۰.۹۰ / ۰.۶۰

سرمایه روان شناختی	۱۰۱.۸۴	۱۶.۹۳	۵۸.۰۰	۱۴۰.۰۰	۰.۹۱	۰.۹۳ / ۰.۶۶

.همان‌گونه که جدول(۲)، نشان می‌دهد، میانگین سرمایه روان شناختی ۱۰۱،۸۴ و میانگین اقلیم سازمانی ۸۶،۳۵ بوده است. در بین چهار مؤلفه سرمایه روان شناختی، میانگین امیدواری ۲۶،۴۲، خودکارآمدی ۲۵،۱۸، تاب‌آوری ۲۴،۶۷ و خوش‌بینی ۲۵،۵۷ گزارش شد. همچنین، شاخص‌های پایایی همه سازه ها از آستانه متعارف ۰،۷ بالاتر بوده و AVE همه سازه ها بیشتر از ۰،۵ بوده است.



شکل۱. مقایسه میانگین سازه‌های اصلی پژوهش

جدول ۵. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴
۱. مشارکت ورزشی	۱			
۲. حمایت اجتماعی	۰.۴۲**	۱		
۳. اقلیم سازمانی	۰.۳۸**	۰.۵۱**	۱	
۴. سرمایه روان شناختی	۰.۴۹**	۰.۵۸**	۰.۴۶**	۱

جدول ۶. ضرایب مسیر مدل ساختاری و آزمون اثرهای مستقیم و تعدیلی

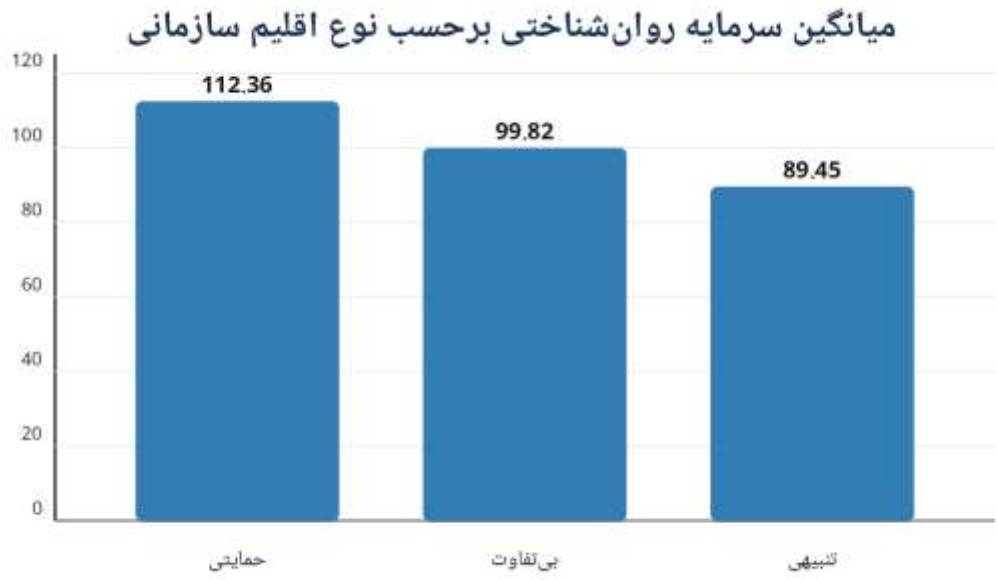
مسیر	β	t	p	نتیجه
مشارکت ورزشی ← سرمایه روان شناختی	۰.۴۳۸	۱۲.۰۴۲	کمتر از ۰/۰۰۱	تأیید
حمایت اجتماعی ← سرمایه روان شناختی	۰.۲۴۱	۷.۳۹۷	کمتر از ۰/۰۰۱	تأیید
اقلیم سازمانی ← سرمایه روان شناختی	۰.۴۵۲	۱۱.۷۳۵	کمتر از ۰/۰۰۱	تأیید
مشارکت ورزشی × اقلیم سازمانی ← سرمایه روان شناختی	۰.۳۰۴	۳.۱۷۲	کمتر از ۰/۰۰۱	تأیید
حمایت اجتماعی × اقلیم سازمانی ← سرمایه روان شناختی	۰.۳۲۷	۳.۲۶۹	کمتر از ۰/۰۰۱	تأیید

در جدول(۶)، نتایج نشان داد مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی هر دو اثر مثبت و معناداری بر سرمایه روان شناختی دارند. همچنین اقلیم سازمانی علاوه بر اثر مستقیم، نقش تعدیل‌کننده معناداری در هر دو رابطه ایفاء کرد. ضریب تعیین سرمایه روان شناختی برابر ۰،۹۶۶ گزارش شد ه بود؛ بنابراین مجموعه متغیرهای پیش‌بین و تعاملات آن ها بخش عمده‌ای از واریانس گزارش شده سرمایه روان شناختی را در نمونه پژوهش تبیین می‌کنند. این مقدار، با وجود قدرت تبیینی بالا، باید با توجه به مقطعی بودن داده‌ها، خود گزارشی بودن ابزارها و احتمال همپوشانی سازه ها با احتیاط تفسیر می شود.

جدول ۷. میانگین سرمایه روان شناختی در انواع اقلیم سازمانی

نوع اقلیم	تعداد	میانگین سرمایه روان شناختی	انحراف معیار
حمایتی	۱۵۶	۱۱۲.۳۶	۱۳.۷۸
بی‌تفاوت	۱۴۳	۹۹.۸۲	۱۴.۹۱
تنبیهی	۱۰۱	۸۹.۴۵	۱۵.۲۸

با بررسی تفاوت سرمایه روان شناختی بر حسب اقلیم سازمانی و انجام تحلیل واریانس یک‌طرفه، مشخص شد که سرمایه روان شناختی بر حسب نوع اقلیم سازمانی تفاوت معناداری دارد. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که مقدار F برابر با ۶۲/۴۷ و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۰۱ است و اندازه اثر نیز برابر با ۰.۲۴ به دست آمد. آزمون تعقیبی توکی نیز مطابق شکل(۲)، نشان داد که میانگین سرمایه روان شناختی بین هر سه گروه تفاوت معناداری دارد. در نمونه مورد مطالعه، میانگین سرمایه روان شناختی در گروه دارای اقلیم حمایتی برابر با ۱۱۲/۳۶، در گروه دارای اقلیم بی‌تفاوت برابر با ۹۹/۸۲ و در گروه دارای اقلیم تنبیهی برابر با ۸۹/۴۵ بود.



شکل ۲. میانگین سرمایه روان شناختی در سه نوع اقلیم سازمانی

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی اثر مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی بر سرمایه روان‌شناختی زندانیان غرب کشور و بررسی نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی انجام شد. یافته‌های مدل ساختاری نشان داد که مشارکت ورزشی اثر مثبت و معناداری بر سرمایه روان‌شناختی دارد (β=0.438، t=12.042، p<0.001)، حمایت اجتماعی نیز اثر مثبت و معناداری بر سرمایه روان‌شناختی نشان داد (β=0.241،

(p<0.001 ،t=7.397) و اقلیم سازمانی دارای اثر مستقیم مثبت و معنادار بر سرمایه روان‌شناختی بود (β=0.452، t=11.735، p<0.001). افزون بر این، اثر تعاملی مشارکت ورزشی و اقلیم سازمانی بر سرمایه روان‌شناختی (β=0.304، t=3.172، p<0.001) و اثر تعاملی حمایت اجتماعی و اقلیم سازمانی بر سرمایه روان‌شناختی (β=0.327، t=3.269، p<0.001) مثبت و معنادار بود؛ بنابراین، اقلیم سازمانی در هر دو رابطه نقش تعدیل‌کننده داشت. همچنین، مدل پژوهش ۹۶.۶ درصد از واریانس سرمایه روان‌شناختی را تبیین کرد. در تحلیل مقایسه‌ای نیز میانگین سرمایه روان‌شناختی در سه نوع اقلیم حمایتی، بی‌تفاوت و تنبیهی تفاوت معناداری داشت (F=47.62، p<0.001، η^2=0.24) و بالاترین سطح سرمایه روان‌شناختی در اقلیم حمایتی و پایین‌ترین سطح آن در اقلیم تنبیهی مشاهده شد. این مجموعه نتایج نشان می‌دهد که سرمایه روان‌شناختی زندانیان را نمی‌توان صرفاً محصول ویژگی‌های درونی آنان در نظر گرفت، بلکه رفتارهای فعالانه، منابع بین‌فردی و کیفیت محیط سازمانی زندان به‌طور هم‌زمان با آن ارتباط دارند.

نخستین یافته پژوهش مبنی بر اثر مثبت مشارکت ورزشی بر سرمایه روان‌شناختی با شواهد پژوهشی درباره آثار روان‌شناختی و اجتماعی ورزش همسو است. مطالعه Lin و همکاران نشان داد فعالیت بدنی با سرمایه روان‌شناختی رابطه مثبت دارد و بخشی از این ارتباط از طریق حمایت اجتماعی ادراک‌شده و خودکنترلی توضیح داده می‌شود (Lin et al., 2025). این یافته به‌طور مستقیم از نتیجه پژوهش حاضر حمایت می‌کند و نشان می‌دهد که ورزش می‌تواند فراتر از پیامدهای جسمانی، به توسعه منابع مثبت روان‌شناختی منجر شود. همچنین، مرور نظام‌مند جدید درباره مشارکت ورزشی نشان داده است که ورزش با طیفی از پیامدهای مثبت روان‌شناختی و اجتماعی همراه است و سازوکارهایی مانند احساس تعلق، خودپنداره مثبت، تعامل اجتماعی و افزایش احساس شایستگی می‌توانند در شکل‌گیری این پیامدها نقش داشته باشند (Wade et al., 2026). بنابراین، در محیط زندان نیز مشارکت منظم در فعالیت‌های ورزشی می‌تواند فرصتی برای تجربه موفقیت، تعیین هدف، مقابله با ناکامی، دریافت بازخورد و مشاهده پیشرفت فردی فراهم کند؛ تجربه‌هایی که با مؤلفه‌های اصلی سرمایه روان‌شناختی، یعنی خودکارآمدی، امید، تاب‌آوری و خوش‌بینی، ارتباط مفهومی نزدیکی دارند.

برای تبیین بیشتر این یافته می‌توان گفت فعالیت ورزشی نوعی موقعیت تجربه‌شده برای کسب احساس کنترل در محیطی است که بخش زیادی از انتخاب‌ها و تصمیم‌های فرد محدود شده است. زندانی از طریق ورزش می‌تواند هدفی قابل دستیابی برای خود تعریف کند، عملکرد خود را ارزیابی نماید، مهارت‌هایش را توسعه دهد و پیامد تلاش شخصی را به شکل ملموس تجربه کند. تکرار چنین تجربه‌هایی می‌تواند باور فرد به توانایی مقابله با مشکلات را افزایش دهد و به تقویت خودکارآمدی بینجامد. از سوی دیگر، دستیابی تدریجی به اهداف ورزشی می‌تواند امید و نگرش مثبت نسبت به امکان تغییر را تقویت کند. شواهد مربوط به ورزش‌های سازمان‌یافته نیز نشان داده‌اند که مشارکت ورزشی با ویژگی‌های مطلوبی مانند فعالیت بدنی بیشتر، توانمندی جسمانی و هماهنگی حرکتی همراه است (Malina et al., 2025) و سطح هماهنگی حرکتی با مشارکت در فعالیت‌های باشگاهی ارتباط دارد (Mononen et al., 2025). اگرچه این مطالعات در گروه‌های سنی و اجتماعی متفاوتی انجام شده‌اند، وجه مشترک آنها آن است که مشارکت فعال و سازمان‌یافته در ورزش، فرد را وارد چرخه‌ای از تمرین، یادگیری مهارت، بازخورد و پیشرفت می‌کند؛ چرخه‌ای که می‌تواند از نظر روان‌شناختی نیز زمینه رشد منابع مثبت فردی را فراهم سازد.

بعد اجتماعی ورزش نیز می‌تواند بخشی از رابطه مشاهده‌شده میان مشارکت ورزشی و سرمایه روان‌شناختی را توضیح دهد. فعالیت ورزشی، به‌ویژه زمانی که به‌صورت گروهی یا سازمان‌یافته اجرا شود، فرصت تعامل با دیگران، همکاری، دریافت بازخورد و تجربه تعلق را افزایش می‌دهد. Najafi و همکاران نشان دادند که حمایت اجتماعی در فرایند مشارکت زنان در ورزش همگانی نقش مهمی دارد و می‌تواند به‌عنوان سازوکاری میان شرایط اجتماعی و مشارکت ورزشی عمل کند (Najafi et al., 2025). از سوی دیگر، مشارکت ورزشی زنان در مطالعات جامعه‌شناختی با افزایش عاملیت اجتماعی و تحول در تجربه نقش‌های فردی و اجتماعی مرتبط دانسته شده است (Yang & Siu, 2025). از این منظر، ورزش در زندان می‌تواند نه‌تنها منبع فعالیت جسمانی، بلکه یکی از اندک فضاهای نسبتاً ساختاریافته برای تعامل مثبت، همکاری و تجربه نقش

فعال باشد. چنین فرصت‌هایی ممکن است احساس انفعال و درماندگی را کاهش دهند و در مقابل، ظرفیت‌های روان‌شناختی مثبت را تقویت کنند.

یافته دوم نشان داد حمایت اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر سرمایه روان‌شناختی زندانیان دارد. این نتیجه با پژوهش‌های متعددی که تعامل میان حمایت اجتماعی و منابع مثبت روان‌شناختی را نشان داده‌اند، همسو است. Mi و همکاران نشان دادند سرمایه روان‌شناختی و حمایت اجتماعی در ارتباط با نشانه‌های اضطرابی نقش مهمی دارند و می‌توانند بخشی از سازوکارهای محافظتی در برابر فشارهای روانی باشند (Mi et al., 2025). همچنین، پژوهش Rahgoi و همکاران در میان کارکنان خط مقدم نشان داد حمایت اجتماعی ادراک‌شده و سرمایه روان‌شناختی با یکدیگر مرتبط‌اند و در شرایط پرفشار می‌توانند با پیامدهای سازگارانه‌تر همراه شوند (Rahgoi et al., 2024). اگرچه شرایط زندانیان با این جمعیت‌ها متفاوت است، وجه مشترک آنها مواجهه با سطوح قابل توجهی از فشار و محدودیت است؛ ازاین‌رو، حمایت اجتماعی می‌تواند منبعی باشد که فرد از طریق آن احساس کند در مواجهه با مشکلات کاملاً تنها نیست و منابع عاطفی یا عملی برای مقابله در دسترس دارد.

یافته حاضر همچنین با نتایج Zhou و همکاران هماهنگ است که نشان دادند حمایت اجتماعی می‌تواند از طریق تقویت سرمایه روان‌شناختی و خودکارآمدی، پیامدهای سازگارانه‌تری ایجاد کند (J. Zhou et al., 2024). پژوهش دیگری نیز نشان داد که حمایت اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی می‌توانند به‌صورت زنجیره‌ای در تبیین تأثیر فعالیت جسمانی بر یک پیامد روان‌شناختی عمل کنند (A. Zhou et al., 2024). این مطالعات اهمیت پیوند میان منابع اجتماعی و منابع درونی را نشان می‌دهند. در محیط زندان، دریافت حمایت از خانواده، دوستان یا افراد مهم می‌تواند احساس تعلق و ارزشمندی را حفظ کند و به زندانی پیام دهد که هویت او صرفاً به موقعیت زندانی بودن محدود نشده است. این تجربه می‌تواند امید به آینده را تقویت کند، احساس توانایی در مواجهه با شرایط دشوار را افزایش دهد و فرد را برای تحمل فشارها و سازگاری با مشکلات آماده‌تر سازد. این تبیین با یافته Esmaeili و Zargar Moradi نیز سازگار است که سرمایه روان‌شناختی را پیش‌بینی‌کننده مهمی برای بهزیستی روان‌شناختی و اجتماعی در یک گروه آسیب‌پذیر گزارش کردند (Esmaeili & Zargar Moradi, 2025).

اهمیت حمایت اجتماعی در محیط زندان زمانی روشن‌تر می‌شود که به پیامدهای قطع یا تضعیف ارتباطات معمول فرد توجه شود. Farahmand و Sharvani در مطالعه زندانیان نشان دادند که تنهایی اجتماعی و ناکامی با فرایندهای منفی هیجانی مانند نشخوار خشم ارتباط دارند (Farahmand & Sharvani, 2022). در چنین شرایطی، برخورداری از حمایت اجتماعی می‌تواند نقطه مقابل تجربه تنهایی و طرد باشد و به کاهش احساس بی‌پناهی کمک کند. همچنین، در ادبیات بازاجتماعی‌شدن زندانیان، روابط اجتماعی و زمینه‌های حمایتی بخشی از فرایند بازگشت موفق به جامعه تلقی شده‌اند (Rahro Khajeh et al., 2020). رویکردهای مددکاری اجتماعی نیز مراقبت از زندانی را فرایندی چندبعدی می‌دانند که حمایت اجتماعی و آماده‌سازی فرد برای بازگشت به زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد (Ramah, 2020). بنابراین، یافته پژوهش حاضر را می‌توان نشانه‌ای از این دانست که حفظ و تقویت پیوندهای اجتماعی در دوران حبس صرفاً یک نیاز ارتباطی نیست، بلکه ممکن است با ظرفیت‌های درونی فرد برای امیدواری، تاب‌آوری و سازگاری نیز ارتباط داشته باشد.

یافته سوم نشان داد که اقلیم سازمانی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر سرمایه روان‌شناختی داشت و از نظر اندازه ضریب مسیر، حتی قوی‌ترین اثر مستقیم در مدل پژوهش بود. این یافته بیانگر آن است که کیفیت ادراک‌شده محیط زندان می‌تواند ارتباط قابل توجهی با منابع مثبت روان‌شناختی زندانیان داشته باشد. اقلیم حمایتگر، محیطی است که در آن فرد در کنار وجود قواعد و محدودیت‌های ضروری، سطحی از احترام، پیش‌بینی‌پذیری، امنیت، ارتباط سازنده و فرصت استفاده از خدمات را تجربه می‌کند. در مقابل، اقلیم تنبیهی یا بی‌تفاوت می‌تواند احساس کنترل‌ناپذیری، بی‌اعتمادی و انفعال را افزایش دهد. اهمیت شرایط نهادی با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط با خدمات زندان سازگار است. Rantanen و همکاران نشان دادند که زندانیان در استفاده از خدمات سلامت و رفاه اجتماعی دارای نیازها و نگرش‌های خاصی هستند و شیوه دسترسی آنان به خدمات، بخشی مهم از تجربه زندان را تشکیل می‌دهد (Rantanen et al., 2021). همچنین، Ryder بر ضرورت فراهم

کردن دسترسی مناسب زنان زندانی به آموزش تأکید کرده است؛ امری که نشان می‌دهد فرصت‌های نهادی می‌توانند در توانمندسازی زندانیان نقش داشته باشند (Ryder, 2020). مداخلات مشاوره‌ای در زندان نیز نشان داده‌اند که توجه به سلامت روان در چارچوب محیط اصلاحی می‌تواند به پیامدهای مطلوب‌تری منجر شود (Pahlewi, 2024). بنابراین، اقلیم سازمانی را می‌توان بستری دانست که ظرفیت رشد یا تضعیف منابع روان‌شناختی زندانیان را دارد.

نتیجه مربوط به نقش تعدیل‌کننده اقلیم سازمانی نیز از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر بود. مثبت بودن اثر تعاملی مشارکت ورزشی و اقلیم سازمانی نشان می‌دهد رابطه مشارکت ورزشی با سرمایه روان‌شناختی در شرایط سازمانی مطلوب‌تر تقویت می‌شود. به بیان دیگر، صرف فراهم بودن فعالیت ورزشی ممکن است برای ایجاد حداکثر پیامد روان‌شناختی کافی نباشد؛ بلکه نحوه اجرای برنامه، کیفیت تعامل کارکنان، احساس عدالت در دسترسی، استمرار برنامه‌ها و فضای کلی زندان می‌تواند تعیین کند که ورزش تا چه اندازه به تجربه‌ای توانمندساز تبدیل شود. یافته‌های Wade و همکاران نشان می‌دهد پیامدهای روان‌شناختی ورزش وابسته به سازوکارهای اجتماعی و کیفیت تجربه مشارکت است (Wade et al., 2026). همچنین، پژوهش Lin و همکاران نشان داد رابطه ورزش و سرمایه روان‌شناختی با منابع اجتماعی مانند حمایت ادراک‌شده پیوند دارد (Lin et al., 2025). بنابراین، منطقی است که در یک اقلیم حمایتگر، فرصت ورزشی با تعامل مثبت، احساس امنیت و دریافت حمایت بیشتری همراه باشد و در نتیجه، ظرفیت بیشتری برای تقویت سرمایه روان‌شناختی پیدا کند.

به همین ترتیب، مثبت و معنادار بودن تعامل حمایت اجتماعی و اقلیم سازمانی نشان داد که اثر حمایت اجتماعی بر سرمایه روان‌شناختی نیز به شرایط سازمانی وابسته است. حتی در صورت وجود حمایت خانواده یا دوستان، محیط سازمانی نامناسب ممکن است امکان بهره‌گیری فرد از این حمایت را محدود کند؛ در حالی که اقلیم حمایتگر می‌تواند با تسهیل ارتباطات، فراهم کردن فرصت استفاده از خدمات، رفتار محترمانه کارکنان و ایجاد احساس امنیت، اثربخشی منابع حمایتی را افزایش دهد. این استدلال با یافته‌های مربوط به بازاجتماعی‌شدن همخوان است که نشان می‌دهند فرایند اصلاح و بازگشت اجتماعی تنها محصول اراده فردی نیست، بلکه در تعامل با فرصت‌ها و شرایط اجتماعی و نهادی شکل می‌گیرد (Rahro Khajeh et al., 2020). از این منظر، اقلیم سازمانی می‌تواند مانند یک بستر تسهیل‌کننده یا بازدارنده عمل کند؛ یعنی در اقلیم مناسب، حمایت اجتماعی با احتمال بیشتری به امید، احساس توانمندی و تاب‌آوری تبدیل می‌شود، در حالی که در اقلیم نامطلوب ممکن است بخشی از ظرفیت این حمایت خنثی شود.

نتایج تحلیل واریانس نیز این تفسیر را تقویت کرد؛ به‌گونه‌ای که سرمایه روان‌شناختی در زندانیان دارای ادراک اقلیم حمایتی بالاتر از گروه‌های دارای اقلیم بی‌تفاوت و تنبیهی بود و پایین‌ترین میانگین در اقلیم تنبیهی مشاهده شد. اندازه اثر ۰.۲۴ نیز نشان می‌دهد تفاوت میان گروه‌های اقلیم سازمانی از نظر عملی قابل توجه است. این نتیجه مؤید آن است که ویژگی‌های روان‌شناختی مثبت زندانی را نباید جدا از تجربه روزمره او از محیط زندان تفسیر کرد. اگر محیط امکان تعامل محترمانه، استفاده از فرصت‌های رشد و دسترسی به منابع حمایتی را فراهم کند، فرد احتمالاً شرایط مساعدتری برای حفظ امید و تاب‌آوری خواهد داشت. برعکس، تجربه مداوم تنبیه، بی‌تفاوتی یا فقدان حمایت ممکن است منابع فردی را فرسوده کند. در مجموع، نتایج پژوهش حاضر مدلی را تأیید می‌کنند که در آن مشارکت ورزشی و حمایت اجتماعی به‌عنوان منابع رفتاری و بین‌فردی و اقلیم سازمانی به‌عنوان منبع زمینه‌ای با سرمایه روان‌شناختی زندانیان ارتباط دارند. با این حال، ضریب تعیین بسیار بالای ۰.۹۶۶ باید با احتیاط تفسیر شود، زیرا داده‌ها مقطعی و خودگزارشی هستند و احتمال همپوشانی مفهومی یا واریانس روش مشترک میان سازه‌ها وجود دارد؛ ازاین‌رو، یافته‌ها بیش از آنکه اثبات‌کننده روابط علی باشند، بیانگر الگوی قوی روابط مشاهده‌شده در نمونه پژوهش حاضرند. پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود که در تفسیر نتایج باید مورد توجه قرار گیرند. نخست، طرح پژوهش مقطعی و توصیفی ـ همبستگی بود؛ بنابراین، با وجود استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری، نمی‌توان جهت علی روابط میان مشارکت ورزشی، حمایت اجتماعی، اقلیم سازمانی و سرمایه روان‌شناختی را با قطعیت تعیین کرد. دوم، داده‌ها با استفاده از ابزارهای خودگزارشی گردآوری شدند و در نتیجه احتمال سوگیری ناشی از مطلوبیت اجتماعی، سبک پاسخ‌دهی و واریانس روش مشترک وجود دارد؛ این موضوع با توجه به ضریب تعیین بسیار بالای مدل اهمیت

بیشتری پیدا می‌کند. سوم، استفاده از ترکیبی از نمونه‌گیری خوشه‌ای و در دسترس می‌تواند قابلیت تعمیم نتایج به همه زندانیان کشور را محدود سازد. چهارم، مطالعه به زندانیان استان‌های غربی کشور محدود بود و تفاوت‌های فرهنگی، مدیریتی و سازمانی سایر مناطق بررسی نشد. پنجم، متغیرهایی مانند نوع جرم، سابقه محکومیت، کیفیت روابط خانوادگی، وضعیت سلامت روان، میزان واقعی و نوع فعالیت ورزشی، شرایط فیزیکی زندان و مدت دسترسی به برنامه‌های حمایتی ممکن است بر سرمایه روان‌شناختی اثرگذار باشند، اما به‌صورت تفصیلی در مدل حاضر کنترل نشدند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی و ترجیحاً نیمه‌آزمایشی یا آزمایشی استفاده کنند تا تغییرات سرمایه روان‌شناختی در نتیجه مشارکت در برنامه‌های ورزشی و حمایتی در طول زمان بررسی و امکان استنباط دقیق‌تر روابط علی فراهم شود. انجام مطالعات چندمرکزی در زندان‌های مناطق مختلف کشور و استفاده از نمونه‌گیری احتمالی می‌تواند قابلیت تعمیم یافته‌ها را افزایش دهد. همچنین، پیشنهاد می‌شود داده‌های خودگزارشی با اطلاعات عینی مانند فراوانی حضور در برنامه‌های ورزشی، مدت فعالیت، نوع ورزش، سوابق استفاده از خدمات حمایتی و ارزیابی‌های کارکنان تلفیق شوند. بررسی نقش میانجی متغیرهایی مانند خودکارآمدی، احساس تعلق، تنظیم هیجان، معنای زندگی و خودکنترلی و نیز آزمون تعدیل‌کنندگی متغیرهایی مانند جنسیت، مدت حبس، نوع جرم و سابقه زندان می‌تواند مدل نظری پژوهش را گسترش دهد. افزون بر این، با توجه به مقدار بسیار بالای R^2، مطالعات آینده بهتر است مسئله واریانس روش مشترک، همپوشانی سازه‌ها و اعتبار مدل را در نمونه‌های مستقل با دقت بیشتری ارزیابی و از روش‌های مقایسه مدل و اعتبارسنجی خارج از نمونه استفاده کنند.

بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود برنامه‌های ارتقای سرمایه روان‌شناختی زندانیان به‌صورت چندسطحی طراحی شوند و صرفاً بر مداخلات فردی متمرکز نباشند. مدیریت زندان‌ها می‌تواند فعالیت‌های ورزشی منظم، ساختاریافته و متناسب با شرایط جسمانی و علایق زندانیان را توسعه دهد و فرصت مشارکت عادلانه گروه‌های مختلف را فراهم سازد. هم‌زمان، حفظ و تقویت ارتباط زندانیان با خانواده و افراد مهم، توسعه خدمات مشاوره‌ای و مددکاری، ایجاد گروه‌های حمایت همسالان و تسهیل دسترسی به حمایت‌های اجتماعی می‌تواند در برنامه‌های بازپروری گنجانده شود. در سطح سازمانی نیز آموزش کارکنان در زمینه ارتباط محترمانه، کاهش رفتارهای صرفاً تنبیهی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری رویه‌ها، تقویت احساس عدالت و فراهم کردن فضای امن برای فعالیت‌های اصلاحی اهمیت دارد. ترکیب این اقدامات می‌تواند محیطی ایجاد کند که در آن ورزش و حمایت اجتماعی تنها خدمات جانبی نباشند، بلکه به‌عنوان اجزای یک برنامه منسجم برای تقویت امید، خودکارآمدی، تاب‌آوری و خوش‌بینی و در نهایت آمادگی بهتر زندانیان برای بازگشت به جامعه عمل کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Imprisonment constitutes a multidimensional experience involving not only the restriction of physical liberty but also substantial changes in social relationships, personal autonomy, access to supportive resources, everyday routines, and opportunities for meaningful participation. Prisoners must adapt to a highly regulated institutional environment characterized by formal rules, surveillance, restricted interpersonal contact, and limited control over many aspects of daily life. These conditions may place considerable pressure on psychological adjustment and may contribute to loneliness, frustration, anger-related cognitive processes, and difficulties in maintaining a positive orientation toward the future. Evidence from prison populations has demonstrated that social loneliness and frustration are relevant to maladaptive emotional processes such as anger rumination, highlighting the importance of identifying resources that may protect prisoners against the psychological consequences of incarceration (Farahmand & Sharvani, 2022). Moreover, resocialization should not be conceptualized solely as behavioral control or prevention of institutional misconduct. Rather, it represents a broader process through which prisoners reconstruct personal and social capacities necessary for successful adaptation and eventual reintegration into society (Rahro Khajeh et al., 2020). Social work approaches to prisoner care similarly emphasize the importance of addressing psychological, interpersonal, and rehabilitative needs simultaneously rather than relying exclusively on punitive mechanisms (Ramah, 2020).

Within this context, psychological capital represents an important positive psychological resource. Psychological capital generally encompasses hope, self-efficacy, resilience, and optimism and reflects an individual's positive psychological state and capacity to cope constructively with adversity. These resources may be particularly important in correctional settings because prisoners commonly encounter prolonged uncertainty, separation from significant others, limited autonomy, and institutional pressures. Psychological capital has been associated with favorable indicators of psychological and social well-being in vulnerable populations, suggesting that it may function as a meaningful personal resource under difficult life circumstances (Esmaeili & Zargar Moradi, 2025). Research has also demonstrated that psychological capital and social support may jointly operate as protective resources in the relationship between interpersonal vulnerability and psychological symptoms (Mi et al., 2025). Consequently, identifying behavioral, interpersonal, and organizational factors associated with stronger psychological capital among prisoners may contribute to a more resource-oriented model of correctional rehabilitation.

Sport participation is one potentially modifiable behavioral resource that may contribute to psychological capital. Sport provides opportunities for goal setting, competence development, self-regulation, achievement, structured social interaction, and the experience of gradual improvement. A systematic review of sport participation has shown that involvement in sport is associated with multiple psychological and social outcomes and that mechanisms such as belonging, competence, social connection, and positive self-perception may help explain these associations (Wade et al., 2026). Organized sport participation has also been associated

with differences in physical activity, fitness, and motor competence (Malina et al., 2025), while motor coordination itself has been linked to participation in organized sport settings (Mononen et al., 2025). Although much of this evidence has been generated outside prison populations, these mechanisms may have particular relevance to incarceration because structured sport can provide prisoners with opportunities to experience agency, progress, mastery, and constructive interpersonal engagement within an otherwise restrictive environment.

The social dimension of sport is equally important. Participation in sport frequently occurs within an interpersonal context that involves cooperation, feedback, recognition, and group belonging. Social support has been shown to play an important role in sport participation, including as a mediator of factors influencing participation in sport-for-all activities (Najafi et al., 2025). Sport may also contribute to broader processes of social participation and personal agency, as illustrated by research examining women's sport participation and its relationship with social transformation and changing social roles (Yang & Siu, 2025). More directly, physical exercise has been positively associated with psychological capital, with perceived social support and self-control identified as mechanisms contributing to this relationship (Lin et al., 2025). These findings suggest that sport participation may contribute to psychological resources through both individual and interpersonal pathways.

Social support itself represents another potentially important determinant of psychological capital among prisoners. Incarceration may disrupt ordinary relationships with family members, friends, and other significant people, thereby increasing the importance of remaining social ties. Research conducted in high-stress populations has shown meaningful associations among perceived social support, psychological capital, burnout, and engagement (Rahgoi et al., 2024). Social support has also been linked to adaptive outcomes through psychological capital and self-efficacy, suggesting that external interpersonal resources can contribute to the development of internal psychological resources (J. Zhou et al., 2024). Similarly, research examining physical activity among older adults has indicated that social support and psychological capital can operate sequentially in explaining psychological outcomes (A. Zhou et al., 2024). In correctional contexts, access to supportive services and opportunities for continued engagement with social and educational resources may be particularly important. Prisoners have distinctive needs and attitudes regarding access to health and social welfare services (Rantanen et al., 2021), while access to education has also been emphasized as an important component of empowerment and rehabilitation, particularly among female prisoners (Ryder, 2020).

However, behavioral and social resources do not operate independently of the institutional environment. Organizational climate may determine whether sport opportunities and social support are translated into positive psychological outcomes. A supportive climate characterized by respect, predictability, constructive interactions, access to resources, and perceived fairness may facilitate the development of hope, efficacy, resilience, and optimism, whereas an indifferent or punitive climate may constrain these processes. Psychological and counseling interventions in correctional institutions further demonstrate the importance of considering the broader environment in which rehabilitation occurs (Pahlewi, 2024). Therefore, organizational climate may function both as a direct correlate of psychological capital and as a contextual moderator that strengthens or weakens the effects of sport participation and social support. Despite growing evidence regarding sport, social support, psychological capital, and correctional rehabilitation, these variables have rarely been integrated into a single model among prisoners. Accordingly, the present study aimed to explain the effects of sport participation and social support on the psychological capital of prisoners in western Iran and to examine the moderating role of organizational climate.

Methods and Materials

This applied research employed a descriptive-survey design using partial least squares structural equation modeling. The statistical population consisted of male and female prisoners in prisons located in Kermanshah,

Kurdistan, Ilam, Lorestan, and Hamadan provinces in western Iran, with the total population estimated at approximately 10,000 individuals. Eligibility criteria included at least three months of incarceration, sufficient ability to complete the questionnaires, voluntary informed consent, and basic familiarity with sporting activities. Based on Cochran's formula for a finite population with a 95% confidence level and 5% margin of error, the minimum required sample was calculated as 370 participants. To compensate for potentially incomplete questionnaires, 400 prisoners were ultimately recruited through a combination of multistage cluster and convenience sampling. The final sample consisted of 300 men and 100 women. Data were collected using a 20-item sport participation questionnaire assessing the intensity and frequency of participation, motivation and attitudes toward sport, and sport-related barriers; the 12-item Multidimensional Scale of Perceived Social Support assessing support from family, friends, and significant others; the 24-item Psychological Capital Questionnaire assessing hope, self-efficacy, resilience, and optimism; and a 26-item organizational climate questionnaire. Organizational climate scores were additionally used to classify participants into supportive, indifferent, and punitive climate groups. Measurement quality was evaluated through Cronbach's alpha, composite reliability, average variance extracted, and discriminant validity. All constructs demonstrated acceptable reliability and convergent validity. Data analysis included descriptive statistics, Pearson correlation analysis, one-way analysis of variance, post-hoc Tukey comparisons, and PLS-SEM using SmartPLS. Bootstrapping was applied to test the statistical significance of direct and moderating effects. Multicollinearity was also examined using variance inflation factors, which ranged from 1.22 to 1.59 and indicated no serious collinearity problem.

Findings

The structural model demonstrated significant relationships among all principal study variables. Sport participation had a positive and statistically significant effect on psychological capital ($\beta=0.438$, $t=12.042$, $p<0.001$), indicating that greater sport participation was associated with higher psychological capital. Perceived social support also showed a significant positive effect on psychological capital ($\beta=0.241$, $t=7.397$, $p<0.001$). Organizational climate had the strongest direct relationship with psychological capital among the predictors included in the model ($\beta=0.452$, $t=11.735$, $p<0.001$). The interaction between sport participation and organizational climate was positive and statistically significant ($\beta=0.304$, $t=3.172$, $p<0.001$), demonstrating that organizational climate significantly moderated the relationship between sport participation and psychological capital. Similarly, the interaction between social support and organizational climate was statistically significant and positive ($\beta=0.327$, $t=3.269$, $p<0.001$), confirming a moderating effect of organizational climate on the relationship between perceived social support and psychological capital. The coefficient of determination for psychological capital was $R^2=0.966$, indicating that the predictors and their interaction terms accounted for 96.6% of the observed variance in psychological capital in the study sample.

Additional group comparisons further supported the importance of organizational climate. One-way analysis of variance demonstrated a statistically significant difference in psychological capital across supportive, indifferent, and punitive organizational climates ($F=47.62$, $p<0.001$), with an effect size of $\eta^2=0.24$. The mean psychological capital score was 112.36 in the supportive climate group, 99.82 in the indifferent climate group, and 89.45 in the punitive climate group. Tukey post-hoc comparisons indicated statistically significant differences between all three organizational climate categories. Thus, prisoners perceiving their institutional climate as more supportive reported substantially higher psychological capital than those perceiving an indifferent or punitive climate.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that prisoners' psychological capital is associated with an interconnected set of behavioral, interpersonal, and organizational resources. Sport participation emerged as a substantial positive predictor, suggesting that participation in physical and sporting activities may provide prisoners with

opportunities to experience competence, progress, goal attainment, behavioral regulation, and constructive social interaction. These experiences are conceptually compatible with the principal dimensions of psychological capital. Mastering progressively difficult activities may strengthen self-efficacy, goal-directed participation may foster hope, persistence despite physical and psychological challenges may contribute to resilience, and repeated experiences of progress may reinforce positive expectations about future outcomes. Within the highly regulated prison environment, sport may additionally provide an important domain in which prisoners can exercise a degree of agency and experience achievement.

Social support also contributed significantly to psychological capital. This result indicates that psychological resources are not exclusively individual attributes but may be strengthened through interpersonal relationships. Support from family members, friends, and significant others may help prisoners maintain a sense of belonging, personal value, continuity of identity, and connection with life outside prison. These experiences can provide emotional and motivational resources that facilitate coping with incarceration and preserve expectations for future reintegration. The finding is particularly important because imprisonment frequently disrupts ordinary social networks and may intensify feelings of isolation. Strengthening supportive relationships may therefore contribute not only to immediate emotional adjustment but also to the development of internal psychological resources relevant to rehabilitation.

Organizational climate demonstrated both a strong direct association with psychological capital and significant moderating effects. The direct relationship indicates that the institutional environment itself is meaningfully related to prisoners' positive psychological resources. A supportive organizational climate may increase predictability, perceived respect, psychological safety, and access to developmental opportunities, whereas punitive or indifferent climates may promote passivity, mistrust, and psychological depletion. The group comparison findings reinforce this interpretation because psychological capital was highest under supportive organizational conditions and lowest under punitive conditions.

More importantly, organizational climate altered the strength of the relationships between both sport participation and social support and psychological capital. This suggests that neither sport nor social support should be viewed independently of the setting in which they occur. Sporting opportunities are likely to have greater psychological value when participation is fairly organized, consistently available, supported by staff, and embedded within respectful institutional relationships. Similarly, social support may become more psychologically beneficial when the organizational environment facilitates communication, access to supportive services, respectful interactions, and a sense of safety. Thus, organizational climate may function as an enabling context that allows behavioral and interpersonal resources to be translated more effectively into positive psychological capacities.

Overall, the study supports an integrated model in which sport participation and social support are positively associated with prisoners' psychological capital, while organizational climate represents both an independent contextual resource and a moderator of these associations. The findings imply that strengthening prisoners' psychological capital may require more than individualized psychological interventions. Rehabilitation strategies may be more effective when structured sporting opportunities, maintenance of supportive social relationships, and improvements in the institutional climate are implemented concurrently. Nevertheless, the very high explained variance should be interpreted cautiously because the study was cross-sectional and relied predominantly on self-report measures. The findings therefore identify strong associations rather than definitive causal effects. Within these limitations, the study indicates that a supportive correctional environment combined with opportunities for sport participation and meaningful social support may provide an important foundation for strengthening hope, self-efficacy, resilience, and optimism and for supporting prisoners' broader rehabilitation and preparation for successful social reintegration.

References

Esmaeili, R., & Zargar Moradi, M. S. (2025). Predicting psychological well-being and social well-being based on psychological capital in patients with multiple sclerosis supported by the Imam Khomeini Relief Foundation. *Scientific Journal of Empowerment and Deprivation*, *1*(4), 33-48. https://pajoohesh.emdad.ir/article_713363_en.html

Farahmand, M., & Sharvani, M. (2022). The Role of Social Loneliness, Frustration, and Religiosity in Anger Rumination among Prisoners. *Social Psychology Research*, *11*(44), 145-164.

Lin, Y., He, M., Zhou, W., Zhang, M., Wang, Q., Chen, Y., Wang, L., & Guo, H. (2025). The relationship between physical exercise and psychological capital in college students: The mediating role of perceived social support and self-control. *BMC public health*, *25*, 58. https://doi.org/10.1186/s12889-025-21856-8

Malina, R. M., Antunes, A., Gouveia, É. R., Marques, G., Thomis, M., & Freitas, D. (2025). Participants and Non-Participants in Organized Sports 11–14 Years: Growth, Maturity Status, Physical Activity, Motor Coordination and Physical Fitness. *American Journal of Human Biology*, *37*(5). https://doi.org/10.1002/ajhb.70060

Mi, Y., Wang, Z., Peng, L., Zhang, C., & Xu, H. (2025). Exploring the Impact of Interpersonal Sensitivity on Anxiety Symptoms: The Mediating Role of Psychological Capital and Social Support Among Nursing Students. *BMC psychology*, *13*(1). https://doi.org/10.1186/s40359-025-02621-3

Mononen, K., Blomqvist, M., & Konttinen, N. (2025). The Level of Motor Coordination Is Associated With Sports Club Participation in Late Childhood. *Biomedical Human Kinetics*, *17*(1), 57-67. https://doi.org/10.2478/bhk-2025-0006

Najafi, P., Ramezaninezhad, R., Goharrostami, H. R., & Maleki, Z. (2025). The Effect of Mass Media on Women's Participation in Sport for All with the Mediating Role of Social Support. *Research on Women's Sport*, *2*(5), 1-20. https://doi.org/10.22089/rws.2025.17521.1044

Pahlewi, R. M. (2024). The Impact of Islamic Counseling on the Mental Health of Prisoners in Yogyakarta Correctional Institution. *Journal of Social Sciences and Humanites*, 20-28. https://doi.org/10.56943/jssh.v3i3.599

Rahgoi, A., Fallahi-Khoshknab, M., Jannati, Y., & Amiri, F. N. (2024). The Relationship Between Perceived Social Support, Psychological Capital, Job Burnout, and Work Engagement in Nurses Working on the Front Line of the Fight Against the Coronavirus. https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-4281322/v1

Rahro Khajeh, A., Norouzi, F., & Moshir Estekhareh, Z. (2020). A sociological analysis of prisoners' resocialization narratives. *Social Order*, *12*(4), 83-112.

Ramah, M. A. a.-S. (2020). *Social Work in the Care of Prisoners*. Al-Yazouri Publishing and Distribution Group.

Rantanen, T., Järveläinen, E., & Leppälahti, T. (2021). Prisoners as Users of Digital Health Care and Social Welfare Services: A Finnish Attitude Survey. *International journal of environmental research and public health*, *18*(11), 5528. https://doi.org/10.3390/ijerph18115528

Ryder, J. A. (2020). Enhancing female prisoners' access to education. *International Journal for Crime, Justice and Social Democracy VL - 9 IS - 1 SP - 139 EP - 149*. https://doi.org/10.5204/ijcjsd.v9i1.1468

Wade, L., Eime, R., Pankowiak, A., Vella, S. A., Robinson, K., Kennedy, S., Parkes, R., & Eather, N. (2026). The Impact of Sports Participation on Psychological Health and Social Outcomes in Children and Adolescents: A Systematic Review and Update to the “Mental Health Through Sport” Conceptual Model. *Systematic Reviews*, *15*(1). https://doi.org/10.1186/s13643-026-03104-1

Yang, Y., & Siu, T. W. (2025). Mind-body harmonization: Women's sports participation and social transformation in modern China. *The Journal of Chinese Sociology*, *12*(1), 5. https://doi.org/10.1186/s40711-025-00231-5

Zhou, A., Liu, J., Xu, C., & Jobe, M. C. (2024). Effect of social support on career decision-making difficulties: The chain mediating roles of psychological capital and career decision-making self-efficacy. *Behavioral Sciences*, *14*(4), 318. https://doi.org/10.3390/bs14040318

Zhou, J., Wu, B., Su, L., & Ma, X. (2024). The Influence of Tai Chi on the Death Anxiety of Elderly People Living Alone: The Chain Mediating Effect of Social Support and Psychological Capital. *Frontiers in psychology*, *14*. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1303524